

دکتر مجدالدین کیوانی

گروه زبان انگلیسی

مرگی و صد هزار مصیبت*

آیا مصاحبان قدیمی کجا شدند
در ما چه یافتند که از ما جدا شدند
آنها که بود گُحل بصر خاک پایشان
آخر چو خاک زیر قدم توتیا شدند
ما از سمند عمر گرفتیم زین عشق
ویشان دو اسبه جانب مُلک بقا شدند
مرغان باغ انس که رفتند زین قفس
یکسر مقیم کنگره‌ی کبریا شدند
(غزالی مشهدی)

در بهمن ماه ۱۳۷۳ مام میهن یکی دیگر از معدود فرزندان سترگ خود را که برای نگاهبانی فرهنگ و ادب ایران در چنین روزهای پر مخاطره‌ای به دامان پرورده بود، از دست داد و با رفتن او ضربه جبران ناپذیر دیگری به سنگرداران معنویت این مرز و بوم وارد آمد: درست در زمانی که

* این مقاله دو سال پس از درگذشت استاد زریاب و به همین مناسبت نوشته شد. علت اینکه تاریخ روی جلد این شماره، سال ۱۳۷۳ را نشان می‌دهد آن است که مجله با مدتی تأخیر منتشر می‌شود. م. ک.

بوستان فرهنگ و زبان ایرانی در معرض بادهای ناموافق قرار گرفته، و به وجود چنوبی برای نمودن راه‌های درست سخت نیازمند بود. و اینک، در دومین سالگرد مرگ او به روانش درود می‌فرستیم و یادآوری او را مروری می‌کنیم به زندگی، فعالیت‌های علمی و خدمات فرهنگی آن عزیز فرزانه.

استاد عباس زریاب در بیستم مرداد ماه ۱۲۹۸ شمسی^(۱) در خوی، از شهرهای آذربایجان غربی، دیده به جهان گشود. سالهای آغازین کودکی او سالهای پر آشوبی برای ایران و مخصوصاً برای خوی بود. نواحی شمال و شمال غربی ایران معرض تاخت و تاز و خودکامگیهای تزاری بود و شهر خوی در این ایام که از منجنیق فلک سنگ فتنه می‌بارید آسیب فراوان دید و عباس خردسال شاهد اختلافات خصمانه قومی و فقر و مرض و کشت و کشتارهای وحشتناکی بود، و پیداست که با چه خاطره‌های تلخی از آن روزگاران بزرگ و بزرگ‌تر می‌شد.

در خانواده عباس باسواد نبود و لذا مادرش او را که به خواندن قرآن رغبت پیدا کرده بود نزد ملا کبری، معلم قرآن محله، برد و چون پس از دو سال قرآن را ختم کرد - طبق رسم محل - وی را سوار بر اسب با تشریفات به منزل بردند. فردای آن روز پدر او را به دبستان فرستاد تا کتابهای جدید بخواند^(۲). عباس از روزهای دبستان خاطرات چندان خوشی نداشت، چون هم درسها عموماً تناسبی با سن و سال کودکان نداشت و هم مُشت و لگد و داغ و درفش اصلِ رایج در مدارس بود. لیکن به دبیرستان که رفت وضع بهتر شد و عباس از بخت بلند، معلمی دلسوز و نجیب به نام رحمت‌الله خان کلانتری پیدا کرد. او تا پایان عمر از این آموزگار شریف و مُشفق به نیکی یاد می‌کرد.

زریاب از زمانی که خواندن و نوشتن یاد گرفت، رغبتی استثنائی به خواندن در او پیدا شد. هر چه در کیسه داشت بر سر خرید کتاب می‌گذاشت. او خود گاهی بدین گناه اعتراف می‌کرد که بی‌اجازه از صندوق پدر پول برمی‌داشت، نه برای خرید شیرینی و بستنی، بلکه برای کتاب. او هر نوشته‌ای که به دست می‌آورد، از کتابهای دینی، حکایات و قصص مذهبی تا مختارنامه و حمله

حیدری و مُسَبِّب‌نامه و ... تا کتابهای ادبی مانند کلیله و دمنه و انوار سهیلی و قَرَج بعد از شدت، یامی خرید یا به عاریت می‌گرفت و می‌خواند. کتابی در خوی نبود که او در همان سالهای کودکی نخوانده باشد. آنچه می‌خواند به فارسی محدود نمی‌شد. آن روزها کتابهای ترکی آذری فراوان در خوی یافت می‌شد و عباس با ولع تمام آنها را می‌خواند، زیرا این کتابها او را به افق‌های تازه‌ای رهنمون می‌شدند. عشق جنون‌آسای عباس به کتاب بدان مایه بود که همه او را به نظر بیماری روانی نگاه می‌کردند و او، به قول نظامی «انگشت کش ولایتی» شده بود. پدر و مادر از «سعادت» او مأیوس شده بودند! عباس در سن ده دوازده سالگی کتابهایی قدیمی چون *ناسخ‌التواریخ و منتظم‌ناصری*، و کتابهایی درسی مانند *تاریخ و جغرافیای عباس اقبال*، *شرح احوال رودکی* از سعید نفیسی، *سخن و سخنوران* از بدیع الزمان - فروزانفر، و مجلات علمی و معتبر آن زمان: *کاوه*، *ایران‌شهر*، *علم و هنر*، *ارمغان* و *نوبهار* را تماماً مطالعه می‌کرد و با حافظه شگرفی که داشت بسیاری از مندرجات آنها را به خاطر می‌سپرد. از علم و عالم هر کجا سراغ می‌کرد بدانجا می‌شتافت و کسب فیض می‌کرد. به مجالس درس و وعظ روحانیون شهر حاضر می‌شد و درس دین می‌آموخت^(۳).

عباس چون دوره اول دبیرستان را (که در آن زمان متوسطه خوانده می‌شد) در خوی گذراند، درهای تحصیل را بر خود بسته دید، زیرا در شهر او دوره دوم دبیرستان وجود نداشت. توانگران فرزندان خود را برای ادامه تحصیل به تبریز یا آرمیه می‌فرستادند. اما چون پدر عباس موافق این کار نبود، او ناگزیر در خوی ماند و به سبب عشقی که به تحصیل داشت، دست به دامان دو تن از روحانیان شهر، یعنی مرحومان شیخ عبدالحسین اعلمی و شیخ حسن فقیه شد و آنان به وی اجازه دادند از محضر درستان استفاده کند. عباس *حاشیه ملأ عبدالله* در منطق و بخشی از *معالم* در اصول و کتاب *مُطَوَّل* را نزد اولی و شرح جامی را در نحو پیش دومی خواند^(۴)، تا اینکه در ۱۳۱۶ شمسی به تشویق یکی از طلباب فاضل قم به نام شیخ صادق فراحی که به خوی آمده بود، رهسپار آن شهر مقدس شد که هم از خدمت نظام اجباری نجات یابد و هم از محیط علمی

قم بهره گیرد. در قم به راهنمایی همان شیخ صادق در مدرسه ناصریه سکنی گزید. پس از دو سال کوشش و مطالعه بی وقفه خود را برای حضور در جلسات درس استادان درجه اول سطوح عالی آماده ساخت. رسایل را در خدمت آقا سید محمد یزدی، معروف به داماد، شرح منظومه حاج ملاهادی سبزواری و بخشی از اسفار را در محضر حاج آقا روح الله (امام خمینی)، کفایه را در محضر سید احمد خسروشاهی و مکاسب شیخ انصاری را نزد شیخ محمد علی کرمانی خواند^(۵). همزمان با تحصیل فقه و اصول و حکمت و دیگر دروس حوزوی، زریاب کتابهایی چون جمهوریت افلاطون، کتاب الابطال از کار لایل، کتاب اصول الشرایع از بنتام، کتابهای گوستا لوبون، کتاب اصل الانواع داروین، چند کتاب در تاریخ و فلسفه جدید، کتابهای شیخ محمد عبده و شاگردش محمدرضا رشید... و با مختصر آشنایی که با زبان فرانسوی داشت و به کمک فرهنگ لغت، بعضی از کتابهای درسی فرانسوی را نیز مطالعه می کرد. خواندن این کتابها و طرح مطالب آن در میان طلباب، بدبینی گروهی متعصب را نسبت به عباس برانگیخت و به فرنگی مآبی متهم شد. ولی بزرگان حوزه، همچون امام خمینی و سید صدرالدین صدر با او سر همراهی داشتند^(۶).

در سال ۱۳۲۲ شمسی، عباس به دنبال دریافت خبر بیماری پدر به خوی شتافت و این پایان دوره‌ای از زندگی وی بود که خود آن را «سالهای سازندگی روحی و معنوی» نامیده است. دوره دوم زندگی وی باز به قول خود آن شادروان، «پراشوب‌ترین و رنجبارترین ایام حیات» او بود، چون با مرگ پدر وی متکفل مادر، برادران و خواهران خود شد^(۷). به علاوه آن ایام مصادف بود با سالهای ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ شمسی و حوادث غمبار سیاسی اجتماعی که به تحریک همسایه شمالی و به دست گروهی تجزیه طلب در آذربایجان روی داد. زریاب در این سالهای پس از بازگشت به خوی مدتی را به تدریس پرداخت. در شهریور ۱۳۲۴ به ناچار به تهران پناه برد و پس از مدتی به پیشنهاد مرحوم محمد سنگلجی در کتابخانه مجلس شورای ملی آن زمان به کار مشغول شد. او خود این تاریخ را آغاز دوره سوم زندگی خویش می خواند. همزمان با کار در کتابخانه مجلس، در

دانشکده معقول و منقول دانشگاه تهران به تحصیل پرداخت. او که محققاً پیش از شروع درس خیلی خیلی بیش از آنچه باید بدانند می‌دانست، از دانشگاه درجه لیسانس گرفت. دیری نگذشت که دانشمندان طراز اولی همچون علامه محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی - که خود اهل دانش و فضل بودند و لاجرم قدر فضل زریاب را می‌شناختند - وی را دعوت به همکاری کردند. اقبال که از زریاب به عنوان «کتابدار فاضل کتابخانه دارالشوری ملی» یاد می‌کند، از این جوان عالم و متخلق به صفات فروتنی و سعه صدر، در تهیه فهرس کتاب *شدهالازار* (به تصحیح محمد قزوینی) استمداد کرد^(۸). در این دوره بود که به پیشنهاد سید حسن تقی‌زاده با استفاده از بورسی تحصیلی که بنیاد هومبولدت به او اعطا کرد راهی آلمان شد و نزدیک به پنج سال در مابنس، فرانکفورت و مونیخ در رشته‌های تاریخ، علوم و معارف اسلامی، فلسفه و فرهنگ تطبیقی، در محضر بعضی استادان درجه اول آلمانی به مطالعه و دانش‌اندوزی پرداخت و سرانجام رساله دکتری خود را با عنوان «گزارش درباره‌ی جانشینان تیمور، برگرفته از تاریخ کبیر جعفری تألیف ابن محمد الحسینی» با استفاده از راهنمایهای شرق شناسانی مانند شل (Scheel) و رویمر (Roemer) نوشت. پس از بازگشت به تهران مدتی در کتابخانه مجلس سنا کار کرد و در راه‌اندازی آن نقش مؤثری ایفا کرد، تا آنکه به دعوت استاد والترهینینگ، ایران‌شناس سرشناس، به امریکا رفت که در دانشگاه کالیفرنیا، شعبه برکلی، زبان و ادب فارسی تدریس کند. با آنکه هنینگ از وی دعوت کرد که برای همیشه در برکلی بماند، زریاب نپذیرفت و پس از دو سال به ایران بازگشت^(۹) و خدمت به وطن را بر افتخارات و امتیازات معنوی و مادی اقامت در امریکا ترجیح داد. در ایران به دعوت دانشگاه تهران، به عنوان استاد رشته تاریخ به استخدام این دانشگاه درآمد و تا زمان انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷ شمسی در این مقام بود. پس از اینکه مراکز علمی جدیدی چون «دائرةالمعارف اسلامی» و «مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی» تأسیس شد، همه بلااستثنا دست نیاز به سوی زریاب دراز کردند، چه مقالاتی در این مجموعه‌ها باید نوشته می‌شد که فقط کار زریاب بود و بس. وجود استاد در این مراکز بسیار مغتنم بود. او که در آن زمان

سنین بعد از ۶۵ خود را می‌گذراند مجبور بود برای امرار معاش فقط بنویسد و بنویسد، و این مقدار کار در آن سالهای نسبتاً بالا بیش از توان جسمانی او بود.

استاد زریاب علی‌رغم فشارهای روحی سالیان پایانی عمر عموماً شاداب و خنده‌رو بود. وی پیوسته با قامتی مستقیم، سری برافراشته و گامهای استوار راه می‌رفت. کوهنوردی هفتگی اش تقریباً قطع نمی‌شد. در واپسین سال حیات صفای طبع و حسن نیتش وی را ناخواسته به درون ماجرای کشید که -گرچه بیش از آنچه واقعاً ارزشش را داشته باشد پیرامون آن حرف و حدیث برآید- استاد را سخت اندوهگین ساخت. از پی این واقعه، چند باری که او را در دفتر کارش زیارت کردم، دقایقی می‌شد که در خود فرو می‌رفت، ولی باز با ورود دوستی، یا همکاری، شادایی و شوخ طبعی خود را باز می‌یافت و شمع وجودش دگرباره پرتوافشان می‌شد. روز جمعه ۱۴ بهمن ۱۳۷۳ یاران و شاگردان بسیار استاد زریاب در عین ناباوری از خبر مرگ این نادره‌زمان آگاه شدند. سحرگاه روز سه‌شنبه ۱۱ بهمن ۱۳۷۳، استاد که ظاهراً دچار سکتۀ قلبی شده بود به بیمارستانی نزدیک منزل و از آنجا به بیمارستان دی منتقل شد و حال او تدریجاً تا فردای آن روز رو به بهبود نهاد. اما روز پنجشنبه حمله قلبی جدیدی به استاد عارض گردید و بالاخره گویا در نخستین دقایق بامداد جمعه ۱۴ بهمن، آن دریای دانش از حرکت بازایستاد و خانواده و دوستان خویشتن را به طور اخص و جامعه علمی ایران را به طور اعم در ماتمی عمیق فرو برد.

گرچه از هر ماتمی خیزد غمی
فرق دارد ماتمی با ماتمی
لاجرم در مرگ مردان بزرگ
گفت باید ای دریغا عالمی

درست نمی‌دانم سکتۀ قلبی از چه نوعی بود که استاد را این چنین سریع از پای درآورد، ولی در غسلخانه دیدم که پشت او را از گردن به پائین یکسره کبود کرده بود. از روانشاد زریاب دو پسر به نامهای حسین و محمد امین به یادگار مانده‌اند.

روز تشییع جنازه‌اش جمع عظیمی از خویشان، دوستان، دانشجویان و گروهی از زبده‌ترین

دانشمندان و هنرمندان شهر در بیمارستان دی گرد آمدند. مهندس میرسلیم وزیر ارشاد اسلامی، به پاس مقام والای علم و عالم خاضعانه و بدون تشریفاتی بر پیکر بی جان زریاب حاضر شد و دو سه روز بعد هم مجلس پرسه‌ای از سوی وزارت ارشاد برپای داشت. قبل از حرکت دادن جنازه، شیخ عبدالله نورانی شمه‌ای از مراتب فضل و دانش زریاب را برای جمعیت بازگفت. از صدا و سیمای جمهوری اسلامی خبری در این باب نشنیدم، اما بعضی نشریات از جمله نشر دانش، درگذشت وی را با دروغ و تأسف گزارش کردند و مختصری در شرح حال و کارهای استاد نوشتند. مرکز دائرةالمعارف - بزرگ اسلامی مجلس ترحیم باشکوهی در مسجد حجةبن‌الحسن برای استاد به پای داشت و آقای نورانی در آنجا هم سخنرانی مفصلی ایراد کرد. جلسه دیگری نیز به همین مناسبت در محل مرکز تشکیل شد که در آن دکتر فتح‌الله مجتبابی، دکتر آذرتاش آذرنوش، و یار چهل ساله استاد، دکتر ابراهیم باستانی پاریزی از مقام علمی و کمالات اخلاقی وی سخن گفتند. آذرنوش، زریاب را از جمله دانشمندان متأخر ایران با دانشی «دائرةالمعارفی» وصف کرد. متأسفانه معلوم نیست که از قبیلۀ این قبیل دانشمندان کسی باقی مانده باشد. استاد باستانی در خطابه مبسوطی وجوه مشترک و مشابه استاد را با هم صنف هزار صد و چند سال پیش او، محمد بن جریر طبری، برشمرد. گویا در این همه مدت خبر فوت زریاب به دانشگاه تهران نرسید! در سالگرد فقدان زریاب بنیاد دائرةالمعارف اسلامی شماره ۱ و ۲ از سال دهم (۱۳۷۴) نشریه خود را که تحقیقات اسلامی نام دارد به شکلی آبرومند در ۵۷۰ صفحه با عنوان «یادنامه دکتر عباس زریاب» منتشر کرد. در این مجموعه افزون بر بیست نفر از اهل قلم به احترام و به یاد استاد هر یک نوشته‌ای ارائه کردند و بعضی در صدر مقاله خویش ضمن تأسف بر درگذشت شادروان زریاب و درج خاطراتی در ارتباط با او، شمه‌ای از فضایل اخلاقی و شخصیت علمی وی را بازگفتند. بی مناسبت نمی‌دانم یکی دو نمونه از سخنان نویسندهگان آن مقالات را در اینجا بیاورم، و البته آنچه اینان گفته‌اند «قولی است که جملگی برآنند». آقای مصطفی میرسلیم در سرآغاز نشریه تحقیقات اسلامی می‌نویسد: «... استاد زریاب در این اواخر چه صفا و

صمیمیتی داشت، چه سادگی و کرمی داشت، بسیاری به او نزدیک می‌شدند تا او را ابزار مرافعه کنند، برخی گرد او می‌آمدند تا از او امضایی بستانند... مثالهایی از به اصطلاح تجسم زرتکیها در این حیات دنیوی! و زریاب با سکوت و نجابت و نصیحت، گاه با شعر و حکایت و کنایت به بیداری وجدان مخاطب خویش همت می‌گماشت تا آنجا که دیدم و فهمیدم که به تکلف افتاده است. آنجا که دیگران به نیاز می‌آمدند او به استغنا می‌گذشت. آنجا که یاران به پرخاش می‌رسیدند او در نهایت ادب آنها را به تواضع وا می‌داشت... آنجا که تازه به دوران رسیده‌ای بنای جسارت می‌گذاشت، او با کوله‌بار علم و اندیشه و تجربه‌اش به فروتنی می‌پرداخت. آنجا که در جمع، دیگران راه را گم می‌کردند شعاعی از چراغ پرفروغ هدایت می‌شد (۱۰)»

دکتر نورالله کسائی استاد گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران این چنین در وصف استاد سخن‌ساز می‌کند:

«احاطه او به علوم عقل و نقل از فنون ادب گرفته تا تاریخ و جغرافیا و علوم قرآنی و تفسیر و سنت نبوی و سیره معصومان، کلام، فلسفه، فقه، ادیان، مذاهب، لغت، معانی و بیان، غور در مضامین نظم و نثر و بالاتر از همه، در شناخت و شوق، چندان چشمگیر بود که برای بازیابی شخصیتی چون او می‌باید به هزاره‌ای پیش بازگشت و مراتب دانش و درایتش را در بلندای ذرراتگان و ادیبان سده‌های چهارم و پنجم در طراز ابوالفرج اصفهانی، ابن‌العزیز، ابوبکر شوارزمی، بدیع‌الزمان همدانی و مسکویه رازی جویا شد... زریاب از انگشت‌شمار دانش‌آموختگان زمان بود که از مزایای مطلوب آموزشهای حوزه‌ای و دانشگاهی با تکیه بر استعداد فطری در حد کمال بهره گرفته بود. در بسیاری از گردهم‌آییها و نشست‌های علمی و ادبی و مجمع ایرانشناسان و خاورشناسان حضوری فعال و چهره‌ای درخشان داشت و با حدت ذهن و قدرت حافظه اعجاب‌انگیزش اندوخته‌های علمی و نتایج فکری را با بیانی شیوا و ظرافتی که از خصایص بارز او بود فروتنانه بیان می‌کرد.» (۱۱)

درج همه اظهار نظرهای آشنایان اهل علم و قلمزن شادروان زریاب، از حوصله این مقاله

بیرون است. فقط می‌توانم خواننده عزیز را به داورپها و اظهار نظرهایی از نوع دو نمونه بالا به یکی قطره باران (صص ۱۸) از احمد تفضلی، صص ۲۰-۱۸ از محمد امین ریاحی، ص ۴۳ از علی اصغر سعیدی، صص ۱۵۵-۱۵۰ از باستانی پاریزی) و به نشریه تحقیقات اسلامی (صص ۱۰-۹) از مصطفی میرسلیم، صص ۱۷-۱۳ از محمود عبدالله زاده، صص ۷۱-۶۹ از نورالله کسائی، صص ۱۲۲-۱۲۱ از علی آل داود، صص ۳۶۷-۳۶۵ از رسول پورنگی، صص ۴۲۲-۴۱۹ از مجدالدین کیوانی) ارجاع دهم.

شادروان زریاب عضو انجمن بین الملل شرق شناسی (آلمان)، عضو مجمع بین المللی کتیبه‌های ایرانی (انگلستان)، عضو انجمن فلسفه، عضو هیأت امنای بنیاد فرهنگ ایران، و عضو بنیاد شاهنامه فردوسی بود. بسیاری از مدخلهای دائرةالمعارف فارسی (زیر نظر مرحوم غلامحسین مصاحب) به قلم اوست (نگاه کنید به فهرست آثار استاد در پایان این مقاله). از امتیازات استاد که شاید کمتر بدان توجه می‌شود توانایی وی در ترجمه بود. دانش وسیع، اشراف بر موضوعات مورد توجه، تسلط به زبانهایی که از آنها ترجمه می‌کرد^(۱۲)، و شاید از همه بالاتر، احاطه بر رموز و دقایق زبان و ادب فارسی باعث می‌شد که ترجمه‌های استاد، پاکیزه، رسا و درست از آب درآید. «ترجمه‌های او در فلسفه هم نمونه ترجمه خوب به شمار است و هم سرمشق نگارش برای فارسی زبانان»^(۱۳).

زریاب به شاعری معروف نبود ولی شعرهای معدودی هم که سروده، استادانه و در نهایت استواری است. به هر حال، اگر شاعر نبود اما بی‌شک یکی از صاحب نظران و داوران طراز اول در نقد شعر و نثر فارسی بود. ذوق، تشخیص و قضاوت ادبی او استثنائی بود. نقدهای او بر بسیاری از دیوانهای شعرای پارسی زبان و تتبعات عمیقش درباره بعضی مشکلات غزلهای حافظ (در آئینه جام، انتشارات علمی، ۱۳۶۸ ش) گواهی صادق بر این مدعاست (نگاه کنید به بخش مقالات استاد در فهرست تألیفات مشارالیه در پایان این مقاله). شمار اشعار فارسی و عربی که در حافظه داشت حقیقتاً اعجاب آور بود، از اشعار عامیانه و کوچه و بازار گرفته تا بلندترین قصاید و غزلیات

فارسی و عربی. امتیاز زریاب که فقط معدودی از فضلالی معاصر - چون روانشادان خانلری و یوسفی - از آن برخوردار بودند، توجه او به کهنه و نو ادبیات فارسی بود. با آنکه زمینه مطالعات اصلی اش تاریخ و ادب کهن بود، از رویدادهای ادبی و هنری روز نیز غافل نبود. آنچه زیر عنوان در سوک امید، (باغ بی برگی، ۱۳۷۰، صص ۲۷۰-۲۶۶) در باب علل پیدایی برجستگان در هر کشور و ویژگیهای آنان نوشته و در باب شعر اخوان، اظهار نظر کرده، نمونه کوچکی است از شم تیز ادبی و دآوری عمیق او در مسائل شعر و ادب امروز.

نکته آخر درباره استاد - که صدای غالب ارادتمندانش را در آورده بود - کوتاهی او در نوشتن بود. زریاب به راستی بسیار دانی کم نویس بود. حریف سالها حجره و گرمابه و گلستانش، باستانی پاریزی، از سر فروتنی و با آن طنز خاص خودش چه خوب می نویسد: «مخلص در مقاله نویسی درست عکس زریاب هستم. این مرد با یک عالم معلومات و پنج زبان که به طور کامل می داند، در فرهنگ ایرانی و اسلامی پنج مرده است. فرقی که من و او با هم داریم اینست که من ده برابر آنچه می دانم می نویسم، او یک دهم آنچه می داند هم نمی نویسد. اینجاست که می خواهم تنبلی زریاب را ببندم» (۱۴)...

خدایش رحمت کند که عاشق سعیداً و مات سعیداً

آثار دکتر عباس زریاب*

۱. تالیفات

الف) کتابها:

- Der Bericht über die Nachfolger Timurs aus dem tarich kabir des Gafar ibn Muhammad al-Husaini, Mainz 1960.

* از دوست عزیزم آقای رضا رضازاده لنگرودی سپاسگزارم که فهرست روز آمده شده و تقریباً کامل آثار روانشاد زریاب را در اختیار اینجانب گذاشتند

- *اطلس تاریخی ایران*، زیر نظر سید حسین نصر، احمد مستوفی و عباس زریاب، تهران ۱۳۵۰ ش.

- *تاریخ ساسانیان*، تهران، انتشارات دانشگاه آزاد، ۱۳۵۴ ش.

- *آئینه جام*، شرح مشکلات دیوان حافظ، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۸ ش.

- *بزم آورد*، شصت مقاله درباره تاریخ، فرهنگ و فلسفه، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۸ ش.

- *سیره رسول الله (ص)*، بخش اول: از آغاز تا هجرت، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۰ ش.

- *کتاب الصيدنه فی الطب*، نوشته ابوریحان بیرونی، تصحیح و تحشیه و مقدمه عباس

زریاب، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰ ش.

- *روضه الصفا*، نوشته محمد بن خاوند شاه بلخی، تهذیب و تلخیص دکتر عباس زریاب، ۲

مجلد، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۳ ش.

- *اطلس تاریخ ایران*، زیر نظر سازمان نقشه برداری، با همکاری مهندس محمد یورکمال و

عباس زریاب [چاپ خواهد شد].

(ب) مقالات:

- «صاحب بن عباد در نظر یک نفر مخالف»، *یغما*، سال ۱، ش ۳ (خرداد ۱۳۲۷ ش)، ص ۱۲۰-

۱۲۴.

- «کتابخانه مجلس شورای ملی»، *دانش*، سال ۱، ش ۱ (فروردین ۱۳۲۸ ش)؛ ص ۲۵-۲۷؛ ش

۲، ص ۹۲-۹۳، ش ۳، ص ۱۳۲-۱۳۵.

- «قصیده‌ای از ابن سینا»، *یغما*، سال ۳، ش ۴ (تیر ۱۳۲۹ ش)، ص ۱۸۲-۱۸۶.

- «یک مناظره درباره احکام نجومی»، *مهر*، سال ۸، ش ۶ (شهریور ۱۳۳۱ ش)، ص

۳۴۵-۳۴۷.

- «اسرار التوحید فی مقامات ابی سعید»، *فرهنگ ایران زمین*، سال ۱، ۱۳۳۲ ش،

۲۸۷-۲۹۰.

- «در استعمال گمان»، مهر، سال ۹، ش ۳ (تیر ۱۳۳۲ ش)، ص ۱۲۶-۱۲۸.
- «کتاب جامع‌الحکمتین»، سخن، سال ۴، ش ۸ (تیر ۱۳۳۲ ش)، ص ۶۷۱-۶۷۴.
- «رساله در حقیقت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات»، سخن، سال ۴، ش ۱ (مهر ۱۳۳۲ ش)، ص ۸۳۳-۸۳۵.
- «مخارج الحروف»، سخن، سال ۵، ش ۶ (تیر ۱۳۳۳ ش)، ص ۴۸۰-۴۸۱.
- «تاریخ ادبیات در ایران»، سخن، سال ۵، ش ۷ (مرداد ۱۳۳۳ ش)، ص ۵۶۶-۵۶۷.
- «تاریخ مذاهب اسلام یا ترجمه الفرق بین الفرق»، سخن، سال ۵، ش ۸ (شهریور ۱۳۳۳ ش)، ص ۶۴۷-۶۴۸.
- «داستان کشته شدن مجدالدین بغدادی»، یغما، سال ۷، ش ۱۲ (اسفند ۱۳۳۳ ش)، ص ۵۴۴-۵۴۸.
- «کتاب تاریخ افرنج از جامع‌التواریخ»، سخن، سال ۶، ش ۱ (اسفند ۱۳۳۳ ش)، ص ۸۹-۹۹.
- «مثنوی تحفة العراقین»، سخن، سال ۶، ش ۴ (خرداد ۱۳۳۴ ش)، ص ۳۶۸-۳۷۰.
- «مقدمه تحفة الخواطر و زیادة التواظر یا تحفة العراقین»، سخن، سال ۶، ش ۵ (تیر ۱۳۳۴ ش)، ص ۴۶۴-۴۶۶.
- «قندیه»، سخن، سال ۶، ش ۸ (مهر ۱۳۳۴ ش)، ص ۷۵۰-۷۵۱.
- «دیوان عبدالواسع جبلی»، سخن، سال ۱۱، ش ۵ (شهریور ۱۳۳۷ ش)، ص ۶۰۸-۶۰۹.
- «کتاب السموم و دفع مضارها»، راهنمای کتاب، سال ۱، ش ۴ (زمستان ۱۳۳۷ ش)، ص ۴۶۶-۴۷۰.
- «ویس و رامین»، سخن، سال ۹، ش ۱۱ و ۱۲ (اسفند ۱۳۳۷ ش)، ص ۱۱۷۸-۱۱۸۹.
- «اخلاق محتشمی»، سخن، سال ۱۱، ش ۷ (آبان ۱۳۳۹ ش)، ص ۸۵۲-۸۵۳.
- «دیوان شاه اسماعیل خطائی»، راهنمای کتاب، سال ۳، ش ۴ (آبان ۱۳۳۹ ش)، ص

۵۵۸-۵۵۵

- «فصول من تاریخ الباب و شروان»، راهنمای کتاب، سال ۳، ش ۵ (دی ۱۳۳۹ ش)، ص

۶۶۹-۶۶۸

- «ترجمه تفسیر طبری»، سخن، سال ۱۱، ش ۱۰ و ۱۱ (بهمن - اسفند ۱۳۳۹ ش)، ص

۱۲۰۸-۱۲۱۰

- «رسالة سه اصل»، راهنمای کتاب، سال ۴، ش ۱۰ (دی ۱۳۴۰ ش)، ص ۹۳۵-۹۳۶.

- «عَرَّ الرَّحْمَ وَ دُرَّرَ الْكَلَم»، راهنمای کتاب، سال ۵، ش ۱ (فروردین ۱۳۴۱ ش)، ص ۵۹-۶۱.

- «انتقاد بر انتقاد بر انتقاد»، راهنمای کتاب، سال ۵، ش ۴ و ۵ (تیر - مرداد ۱۳۴۱ ش)، ص

۴۶۳-۴۶۱

- «انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی»، راهنمای کتاب، سال ۷، ش ۲ (زمستان ۱۳۴۳ ش)،

ص ۳۵۹-۳۶۰.

- «تفسیر قرآن پاک»، یغما، سال ۱۹، ش ۲ (اردیبهشت ۱۳۴۵ ش)، ص ۵۷-۶۳.

- «اندروس، هارو، شعر سعدی...»، امیر شقاقی، عبدالصمد و زریاب، عباس، یغما، سال ۱۹،

ش ۸ (آبان ۱۳۴۵ ش)، ص ۴۴۱-۴۴۵. *مجموعه سخنرانیها و مطالعات مرگنی*

- «اهمیت دوره ساسانیان در تاریخ ایران، و اهمیت منابع یونانی و سریانی برای این دوره»،

مجموعه سخنرانیها، ص ۸۱-۹۰.

- «تقی زاده آن چنانکه من شناختم»، یادنامه تقی زاده، چاپ حبیب یغمائی، تهران ۱۳۴۹،

ص ۱۵۷-۱۷۷.

- «تاریخ نگاری بیهقی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، ش ۷ (زمستان

۱۳۵۰)، ۷۶۰-۷۷۱.

- «چند پاسخ درباره تاریخ ایران»، فرهنگ و زندگی، ویژه فرهنگ ایران، ش ۶، (شهریور

۱۳۵۰)، ص ۱۱۰-۱۱۸.

«سه نکته درباره رشیدالدین فضل‌الله»، مجموعه خطابه‌های تحقیقی، تهران ۱۳۵۰، ص

۱۲۳-۱۳۵.

- «مورخان ایران در دوره اسلامی»، تاریخ تحول علوم در ایران، تهران ۱۳۵۰، ص

۱۷۰-۱۸۵.

- «فردوسی و طبری»، ارمغانی برای زرین کوب، تهران، انتشارات اداره کل فرهنگ و هنر

لرستان، ۱۳۵۵ ش، ص ۱-۹. همین مقاله مجدداً در یغما، سال ۳۰، ش ۲، (اردیبهشت ۱۳۵۶ ش)، ص ۶۵-۷۴ و سیمرغ، ش ۴، (اسفند ۱۳۵۵ ش)، ص ۱۰۳-۱۱۴، به چاپ رسیده است.

- «سوگندنامه جهان پهلوان»، آینده، سال ۹، ش ۸ و ۹ (آبان-آذر ۱۳۶۲ ش)، ص ۶۱۳-۶۱۷.

- «چند کلمه» دسیه لوسیه، آغاجی اقبیجی، مه‌زیار/مازیار...، آینده، سال ۱۰، ش ۸ و ۹ (آبان-

آذر ۱۳۶۳ ش) ص ۵۳۰-۵۳۳

- «دیو مسلمان نشود/ دیو سلیمان نشود»، آینده، سال ۱۰ و ۱۱ (دی-بهمن ۱۳۶۳ ش)، ص

۶۵۴-۶۵۱

- «نظریاتی درباره وضع لغات علمی و فرهنگی»، نشر دانش، سال ۵ (۱۳۶۴-۱۳۶۳) ص

۷۷-۸۰

- مصاحبه، آدینه، ش ۵ (بهمن ۱۳۶۴) ص ۵

- «دکتر محمد معین»، مجموعه مقالات دکتر معین، ۱ (۱۳۶۴) ص سی-سی و چهار

- «نظریاتی درباره وضع لغات علمی» زبان، زبان علم، تهران (۱۳۶۵) ص ۲۳۵-۲۴۳

- «فخر رازی، مسأله وجود»، معارف، سال ۳ (۱۳۶۵) ص ۸۱-۸۹

- «شیوه تاریخ نگاری»، حوزه، سال ۴ (۱۳۶۶) ش ۴، ص ۱۱۹-۱۴۴، ش ۵، ص ۱۳۱-۱۵۰،

ش ۶، ص ۱۲۵-۱۴۵

- «پیام شاهنامه دفاع از شرف ملی است»، آدینه، ش ۵ (دی ۱۳۶۹)، ص ۷۹-۸۰

- «دو معنی دو بیت حافظ»، نشر دانش، سال ۱۰ (۱۳۶۹)، ص ۴۳۸-۴۸۶

- «فتوحات همایون»، نوشته سیاقی نظام، با مقدمه عباس زریاب خوئی، بررسی‌های تاریخی، سال ۸، ش ۱ و ۲ (۱۳۵۲)، ص ۲۰۷-۲۷۸.
- «درباره تاریخ و تحقیقات»، تلاش، ش ۵ (شهریور ۱۳۵۴)، ص ۲۰-۲۴.
- «گفتگو با استاد تاریخ»، مصاحبه توسط عاصمی، کاوه، ۱۳ (۱۳۵۴)، ش ۵، ص ۱۸-۲۲.
- «نامه‌های موجود از امیرکبیر»، امیرکبیر و دارالفنون، تهران (۱۳۵۴)، ص ۱۶۴-۱۷۸.
- «درباره کتاب»، کتاب و کتابخانه، تهران (۱۳۵۵)، ص ۱۴۷-۱۵۴.
- «درباره مجتبی مینوی»، سخن، سال ۲۵، (۱۳۵۵)، ص ۳۸۹۸-۹۰۳.
- «مجتبی مینوی»، راهنمای کتاب، سال ۲۰، ش ۱ و ۲ (فروردین-اردیبهشت ۱۳۵۶)، ص ۱۱۸-۱۱۹.
- «نام یکی از هفت خاندان بزرگ دوره پارتی و ساسانی»، مجله تاریخ، ج ۱، ش ۲ (بهار ۱۳۵۶)، ص ۱-۶.
- «افسانه فتح‌الحضر در منابع عربی و شاهنامه»، یغما، سال ۳۰، (۱۳۵۶)، ص ۶۴۲-۶۵۳.
- «جامعیت مینوی» پانزده گفتار درباره مجتبی مینوی، تهران (۱۳۵۶)، ص ۵۵-۶۱.
- «درباره محمد ابراهیم باستانی پاریزی»، راهنمای کتاب، سال ۲۰، (۱۳۵۶)، ص ۹۳۳-۹۳۷.
- «گفتگو با محمد تقی دانش پژوه»، راهنمای کتاب، سال ۲۱، (۱۳۵۷)، ص ۲۲۴-۲۸۱.
- «غزالی و ابن تیمیه»، معارف، سال ۱، ش ۳ (آذر-اسفند ۱۳۶۳ ش)، ص ۶۷-۷۹.
- «ملاحظات درباره سلسله بادوسپانیان طبرستان»، تحقیقات اسلامی، سال ۱، ش ۲ و سال ۲، ش ۱ (۱۳۶۵-۱۳۶۶ ش) ص ۷۹-۸۸.
- «سازمان اداری ایران در زمان حکومت ایلخانان»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال ۱، ش ۲ (بهار-تابستان ۱۳۶۶ ش)، ص ۲۹-۳۹.
- «بداء در کلام اسلامی و ملاحظات تازه در حل آن»، تحقیقات اسلامی، سال ۲، ش ۲ (۱۳۶۶ ش)، ص ۱۸-۳۰.

- «سخنی درباره منشآت قائم مقام» نامواره دکتر محمود افشار، چاپ ایرج افشار و کریم اصفهانیان، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۱۴۳۱-۱۴۵۵.
- «پارادوکس‌های نظام»، تحقیقات اسلامی، سال ۳، ش ۱ و ۲ (۱۳۶۷)، ص ۱-۱۲.
- «العبت بازی، بازی خیال، شب بازی»، کتاب سخن، چاپ صفدر تقی‌زاده، تهران، انتشارات علمی، (۱۳۶۸)، ص ۱۴-۷.
- «نکاتی درباره مقنع»، هفتاد مقاله، ارمغان فرهنگی به دکتر غلامحسین صدیقی، چاپ یحیی مهدوی و ایرج افشار، تهران، انتشارات اساطیر، (۱۳۶۹)، ج ۱، ص ۹۲-۸۱.
- «پذیرش نویسنده در جامعه بزرگ تشویق و حمایت است»، ویژه‌نامه چهارمین نمایشگاه کتاب، ش ۲، (اردیبهشت ۱۳۷۰)، ص ۴-۷.
- «مصاحبه با مجله در پیچه گفتگو»، در پیچه گفتگو، ش ۴، (آذر ۱۳۷۰)، ص ۲۴-۲۶.
- «گفتگو با دنیای سخن»، مجله دنیای سخن، ش ۴۶ (دی ۱۳۷۰)، ص ۲۶-۳۲.
- «نگاهی تازه به مقدمه شاهنامه»، ایران نامه، سال ۱۰، ش ۱ (زمستان ۱۳۷۰)، ص ۱۴-۲۳.
- همین مقاله مجدداً در سرگذشت فردوسی، به کوشش ناصر حریری، تهران (۱۳۷۳)، ص ۳۱۷-۳۱۳ به چاپ رسیده است.
- «در سوگ امید»، باغ بی‌برگی، یادنامه مهدی اخوان ثالث (م. امید)، چاپ مرتضی کاخی، تهران (۱۳۷۰)، ص ۲۶۶-۲۷۰.
- «برهان»، تحقیقات اسلامی، سال ۷، ش ۱ (۱۳۷۱)، ص ۵-۲۱.
- «زمینه‌های تاریخی و اجتماعی بعثت»، روزنامه همشهری، سال اول، ش ۳۱، (دی ۱۳۷۱).
- «مرد دو هزار و پانصد ساله»، کتاب سخن، چاپ صفدر تقی‌زاده، تهران، انتشارات علمی، (۱۳۷۱)، ص ۷-۱۲.
- «مصالح ایران که به میان می‌آمد شعوبیه محض جلوه می‌کرد»، مجله دنیای سخن، ش ۵، (۱۳۷۱)، ص ۱۲-۱۳.

- «مقدمه بر دیوان آقاسی»، دیوان آقاسی، (تبریز ۱۳۷۱)، ص ۵۸.
- «پاسخ، نظرخواهی درباره فرهنگ گذشته و نیازهای امروز»، هستی، (بهار ۱۳۷۲)، ص ۵۹-۵۸.
- «پرچمدار فرهنگ ملی ایران درگذشت»، مجله دنیای سخن، ش ۵۷، (آبان ۱۳۷۲)، ص ۲۳-۲۲.
- «احوال از نظر شیخ مفید»، مقالات فارسی کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم ۱۴۱۳، ص ۲۰۹-۲۱۶.
- «تاریخ‌نگاری در ایران»، تاریخ و فرهنگ معاصر، سال ۳، ش ۳ و ۴ (پاییز و زمستان ۱۳۷۳)، ص ۶۱-۵۰.
- «آرمانشهر» جبهه‌ای نو در فرهنگ‌شناسی ایران، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، (۱۳۷۴)، ص ۸۹-۸۵.
- «دبیرستان»، نامه شهیدی (جشن‌نامه استاد دکتر جعفر شهیدی)، چاپ علی اصغر محمدخانی، تهران، طرح‌نو، (۱۳۷۴)، ص ۳۴۹-۳۴۵.
- «یادگار زریاب»، سعی مشکور، یادنامه استاد فقید دکتر محمدجواد مشکور، گردآورنده سعید میرمحمدصادق، تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۲-۹.

ج) مقالات در دایرةالمعارف‌ها:

۱. دایرةالمعارف فارسی (جلد دوم):

- «شکاکیت»، «شلایر ماخر، فریدریش ارنست دانیل»، «شیخیه»، «شيعه»، «صَبَّه»، «صدور کثرت از وحدت»، «عاقل و معقول»، «عالم»، «عرب»، «عقل»، «فارابی»، «فخر رازی»، «فرشته»، «فضیلت»، «فقه»، «فلسفه»، «فلوطین»، «فیثاغورس»، «فیشته»، «فادسیه»، «قانون»، «قانون‌شناسی»، «قرآن»، «قرامطه»، «قربانی»، «قریش»، «قضا و قدر»، «کلام»، «گاهشماری»، «گنوستیسیسم».

«لادریه»، «لابشرط»، «لاضرر و لا ضرار»، «لاک»، «لامتری»، «لایپنیتز»، «لحیان»، «لعان»، «لنین»، «لوتسه»، «لوکرتیوس»، «لیلة القدر».

(جلد دوم، بخش دوم)

- «مابعدالطبیعة»، «ماتریالیسم دیالکتیک»، «مأرب»، «ماکسیم گورکی»، «مالبرانش»، «مانویت»، «مانی»، «مبادی یقینی برهان»، «مَثَل»، «مجرد»، «محمد ص»، «مدر نیسم»، «مدینه»، «مذهب»، «مرابطون»، «مزدک»، «مشائی»، «معاویه»، «معتزله»، «مغول»، «مقنع»، «مقولات»، «مکه»، «ملاصدرا»، «موسی»، «موسی بن میمون»، «مهر پرستی»، «نظام»، «نفس زکیه»، «نوافلاطونی»، «نوکانتی»، «نیچه»، «وحدت وجود»، «هگل»، «هیدگر».

۲. دانشنامه ایران و اسلام:

«آذربایجان (تکمله)»، «آغاجی»، «آغاجی، ابوالحسن».

۳. ایرانیکا:

- "Bokayr B. Māhān Marvazi", Encyclopaedia Iranica, Vol IV, London 1990, P.332.

- "Chobanids", (with Charles Melville), Encyclopaedia Iranica, vol. V Costa Mesa 1992, pp.496-502.

۴. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی:

- «آذربایجان»، «آریاخان»، «آسفی»، «آق سنقر برسقی»، «آقوش اشرفی»، «آقوش افرم»، «آیاس پاشا»، «آیواز»، «اباقاخان»، «ابراهیم بن سیار نظام»، «ابلیس (در قرآن)»، «ابن تیمیه»، «ابن حجر عسقلانی»، «ابن راوندی (عقاید و آثار)»، «ابن فورک»، «ابن مقفع (عقاید و آثار)»، «ابوسعید گورگان»، «احمد یلیان».

۵. دایرةالمعارف تشیع:

- «آبش خاتون»، «ابراهیم بن عبدالله المحض»، «ابن ابی الحدید»، «ابن اسحاق»، «ابوالاسود

دؤلی»، «ابوذر غفاری»، «ابوطالب بن عبدالمطلب»، «ابوموسی اشعری»، «احمد بن حنبل»، «امام علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین»، «امام حسن مجتبی (ع)»، «امام حسین (ع)»، «امام محمد باقر (ع)»، «امام صادق (ع)»، «امام رضا (ع)»، «امام جواد (ع)»، «امام هادی (ع)»، «امام حسن عسگری»، «امام زمان (عج)».

۶. دانشنامه جهان اسلام:

- «باب»، «باباافضل»، «باباافرج تبریزی»، «بابک خرمدین»، «بابل»، «بابلسر»، «بادوسپانیان»، «باران از نظر دانشمندان اسلام»، «باروسما»، «باروسی»، «بازبدی»، «باطرقانی»، «باعربایا»، «باعیناتا»، «باغنوی»، «باقلائی»، «باکالیجار»، «باکوئی»، «ابوعبدالله محمد»، «بالکان [ترجمه از انگلیسی]»، «بانت سعادت»، «باندومه [ترجمه از انگلیسی]»، «بانویه، ابوجعفر»، «بایزید بسطامی»، «بجکم [ترجمه از انگلیسی]»، «بداء» [نقل و نقد آرای مخالفان] «بدعیه»، «برائت (۲) [ترجمه انگلیسی]»، «برکوکیه»، «برهان [ترجمه فرانسه]»، «برهان»، «برهان تناهی ابعاد»، «بزیغیه (بزیغیه)»، «بسنی [ترجمه از انگلیسی]»، «بشربن معتمر»، «بقلیه یا نقلیه»، «بقیه الله»، «بکریه»، «بکیرین ماهان»، «بلو [ترجمه از انگلیسی]»، «بوسفر، تنگه [ترجمه از انگلیسی]»، «بیات [ترجمه از انگلیسی]»، «بیانیه»، «بیهشتیه»، «حضانت [ترجمه از انگلیسی]»، «سکیک ابزه [ترجمه از انگلیسی]».

د) مقالات به زبان های خارجی

- "Ein Wiederaufgefundnes Werk Abu Hayyán al-Tauhidis", A Loccust's Leg, London 1962, pp. 246-250.
- "Struggle of Religious sects in the Ilkhanid Court", La Persianele Medioevo, Roma, Accademia Nazionale dei Lincei, 1971, p.p 465-466.

۳. ترجمه‌ها

الف) کتابها:

- تاریخ فلسفه، ویل دورانت [انگلیسی]، تهران (۱۳۳۵) ش، چاپ دوازدهم، تهران انتشارات علمی و فرهنگی، تهران (۱۳۷۴) ش.

- لذات فلسفه، ویل دورانت [انگلیسی]، تهران (۱۳۴۴)، چاپ نهم، تهران انتشارات علمی و فرهنگی، (۱۳۷۴) ش.

- تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، تئودور نولدکه [آلمانی]، تهران انجمن آثار ملی، (۱۳۵۸) ش.

- دریای جان، هلموت ریتر [ترجمه از آلمان]، با همکاری مهر آفاق بایبردی، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی، (۱۳۷۴) ش، ج ۱.

- ظهور تاریخ بنیادی، فریدریش ماینکه [آلمانی]، آماده انتشار.

ب) مقالات:

- «خوارزم قدیم یک مملکت افسانه‌ای»، [انگلیسی]، یغما، سال ۸، ش ۱۲ (اسفند ۱۳۳۴ ش)، ص ۵۴۱-۵۳۷.

- «نسخه خطی فارسی بلخی اصطخری»، نوشته هانس فون مژیک، راهنمای کتاب، سال ۸، زمستان ۱۳۴۴ ش)، ص ۷۵.

- «کتیبه اورارتو به خط میخی در ماکو» نوشته گ. ر. مایر، راهنمای کتاب، سال ۸، (زمستان ۱۳۴۴ ش)، ص ۷۱-۶۹.

- «فریتزولف»، هانس شدر، [آلمانی]، یغما، سال ۲۸، (۱۳۵۴)، ص ۱۲۹-۱۳۵.

- «ایرانیان و عرب‌ها»، تئودور نولدکه، [آلمانی]، آینده، سال ۷، (۱۳۶۰)، ص ۹۱۱-۹۱۳.

- «دیوانگان در آثار عطار» هلموت ریتر، [آلمانی]، معارف، سال ۴، ش ۲ (مرداد-آبان ۱۳۶۶)،

ص ۱۲۹-۱۵۰.

پانوشتها

- ۱- استاد در زندگی‌نامه‌ای که خود نوشته، تاریخ تولدش را، به استناد یادداشت مرحوم دائیش در پشت قرآن خانوادگی ۱۵ ذیقعدہ ۱۳۳۷ هجری قمری ذکر کرده که مطابق است با ۲۰ مرداد ۱۲۹۸، ولی در شناسنامه او سال تولدش ۱۲۹۷ شمسی ثبت شده، که البته تاریخی است تقریبی (نگاه کنید به «زندگی من» تحقیقات اسلامی، ص ۱۹، و پانویس ۱ همان صفحه).
- ۲- همان، ص ۲۵.
- ۳- همان، ص ۲۵، ۲۶، ۲۹.
- ۴- همان، ص ۳۲، ۳۹.
- ۵- همان، ص ۴۸، ۵۲.
- ۶- همان، ص ۵۳.
- ۷- همان، ص ۵۴.
- ۸- تفضلی، احمد «مختصری از زندگی استاد دکتر عباس زریاب»، یکی قطره باران. عصر روز هفتم آذرماه ۱۳۷۰ مجلس بزرگداشتی به مناسبت هفتاد سالگی روانشاد زریاب از طرف مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی و به همت باران استاد در محل این مرکز برپا شد که - علاوه بر هیأت علمی مرکز - جمعی از رجال فرهنگی و سیاسی در آن شرکت داشتند. آن شب روحانی و پرخاطره، باستانی پاریزی و رئیس مرکز، کاظم موسوی بجنوردی سخنرانی کردند. زریاب نیز سخن گفت و چه شیرین و رسا سخن گفت! او فروتنانه از همه تشکر کرد و شمه‌ای از گذشته‌های دور و نزدیکش را برای مستمعان بازگفت. یکی قطره باران که به مناسبت پایان هفتادمین سال او و به نشان حق‌شناسی از خدمات علمی پنجاه ساله‌اش فراهم آمده بود به حضورش تقدیم شد. در آن محفل گرم و صمیمی، چه کسی تصور می‌کرد که آن یگانه «از شمار خرد هزاران بیش» چهار سال بعد دیگر شمع جمع احباب نخواهد بود!
- ۹- همان، ص ۵ و ۶.
- ۱۰- تحقیقات اسلامی، ص ۱۰.
- ۱۱- همان، ص ۶۹-۷۰.
- ۱۲- در باب تسلط استاد زریاب بر زبان‌های خارجی متعدد، نگاه کنید به خاطره‌ای از دکتر محمد ابراهیم باستانی در مقاله «کلاه گوشه‌نشین ووآن»، یکی قطره باران، ص ۱۴۷، پانویس ۱ و دنباله آن در ص ۱۴۸ و ۱۴۹. نامبرده این خاطره را در شب بزرگداشت روانشاد زریاب در مرکز دائرةالمعارف اسلامی نیز برای حضار بازگفت.
- ۱۳- نشر دانش، ص ۸۳.
- ۱۴- یکی قطره باران، ص ۱۴۸-۱۴۷.

منابع:

- ۱- تحقیقات اسلامی، سال دهم، شماره‌های ۱ و ۲، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، ۱۳۷۴.
- ۲- نشر دانش، جلد ۱۵، شماره‌های ۱ و ۲، اسفند، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.
- ۳- یکی قطره باران، جشن‌نامه دکتر عباس زریاب خوئی، به کوشش احمد تقضلی، بی‌نا، ۱۳۷۰.
- ۴- مشاهدات و شنیده‌های شخصی نگارنده از شادروان زریاب.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی